

[***احکام قبله*** 1](#_Toc501199409)

[**مطلب دوم (محدوده مکان قبله)** 1](#_Toc501199410)

[**نظر مشهور** 1](#_Toc501199411)

[**مناقشه مرحوم خویی** 2](#_Toc501199412)

[**مناقشه أول (عدم دلیل معتبر)** 2](#_Toc501199413)

[**مناقشه دوم (متحرّک بودن قبله)** 3](#_Toc501199414)

[**مناقشه سوم (عدم تصویر استقبال قبله در زاویه 90 درجه و بیشتر)** 4](#_Toc501199415)

[***نظر مرحوم خویی در مسأله*** 4](#_Toc501199416)

[***ثمره بین نظر مشهور و نظر مرحوم خویی*** 4](#_Toc501199417)

[***بررسی کلام مرحوم خویی*** 5](#_Toc501199418)

[**1-جواب از مناقشه أول مرحوم خویی** 5](#_Toc501199419)

[**2-مناقشه در ثمره مذکور در کلام مرحوم خویی** 5](#_Toc501199420)

[**3-جواب از مناقشه دوم مرحوم خویی** 6](#_Toc501199421)

[**4-جواب از مناقشه سوم** 6](#_Toc501199422)

**موضوع**: مطلب دوم (محدوده مکان قبله) /احکام قبله /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***احکام قبله***

**مطلب دوم (محدوده مکان قبله)**

**نظر مشهور**

هي المكان الذي وقع فيه البيت شرفه الله تعالى من تخوم الأرض إلى عنان السماء

بحث راجع به قبله بود که صاحب عروه فرمود قبله موضع بیت الله است من تخوم الأرض إلی عنان السماء.

**مناقشه مرحوم خویی**

**مرحوم خویی اشکال کرد که:** هر چند این مطلب را مشهور گفته اند ولی دلیل معتبر ندارد و درست هم نیست؛

**مناقشه أول (عدم دلیل معتبر)**

**أما این که دلیل معتبر ندارد به این جهت است که:**

برای اثبات این مطلب که قبله از تخوم الأرض تا عنان السماء است به سه روایت استدلال شده است؛

1-روایت أول صحیحه خالد بن أبی اسماعیل است؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ (خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ- مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ.

گفته شده است این روایت کاشف از این است که قبله خصوص بیت الله نیست و شامل فوق آن هم می شود زیرا کسی که روی کوه أبوقبیس می ایستد بالاتر از کعبه قرار می گیرد.

مرحوم خویی فرموده اند: از این روایت استفاده نمی شود که قبله تا عنان السماء ادامه دارد بلکه تنها فوق عرفی استفاده می شود یعنی قبله شامل مقدار فضایی که تابع عرفی بیت الله است می شود؛ مثلاً نسبت به ملکیّت خانه چنین می گویند که «شما مالک خانه و توابع عرفی خانه از فضا و زیر زمین، هستید» نه این که تا عمق زمین را صاحب خانه مالک باشد تا اگر 50 متر زیر خانه را حفاری کردند مالک خانه حق اعتراض داشته باشد مگر این که آسیبی به خانه برساند و هم چنین مالک خانه نسبت به فضا تا آسمان مالک نیست که کسی بگوید من اجازه نمی دهم که هواپیما از بالای خانه ی من عبور کند و این فضا ملک من است. پس کسی که مالک خانه می شود، بالای خانه به مقداری که تابع عرفی آن خانه است و زیر آن خانه به مقداری که تابع عرفی آن خانه است به ملکیّت شخص در می آید.

در محل بحث هم که بیت الله قبله است نهایت این است که مقداری از فضای فوق آن که تابع عرفی است قبله باشد و مقداری نیز از فضای زیرآن تابع عرفی بیت الله است.

2-روایت دوم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ- فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَ الْكَعْبَةُ تَحْتِي- قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ.

**مرحوم خویی فرموده اند**: دلالت روایت خوب است و دلیل بر این است که کعبه تا سماء قبله است ولی سند روایت ضعیف است و سند شیخ طوسی ره به طاطری مشتمل بر شخص مجهول (علی بن زبیر قرشی) است.

3-روایت سوم مرسله صدوق است؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى- إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا.

**ظاهر برخی از روایات این است که**: این که می گویند هفت آسمان و هفت زمین﴿خلق سبع سماوات و من الأرض مثلهن﴾ ؛ در واقع یک زمین است که ما در آن زندگی می کنیم و أرض سابعه سفلی است و هفت آسمان فوق ما است و آسمان هفتم سماء سابعه می شود و بین سماء سابعه و ارض سابعه سفلی، شش فضای دیگر وجود دارد که هر فضا نسبت به ما فوق خود أرض است و نسبت به ما دون خود سماء اند؛ یعنی آسمان أول سماء ما و أرض سماء دوم است و سماء دوم، سماء سماء أول است و أرض سماء سوم و هکذا.

**نتیجه این می شود که مراد روایت چنین می شود**: اساس بیت از أرض سابعه سفلی است که ما در آن زندگی می کنیم و تا أرض سابعه علیا که آسمان ششم می شود، ادامه دارد و لذا روایت شامل سماء سابعه نمی شود. بله اگر روایت می گفت: «إۀی السماء السابعة العلیا» در این صورت شامل سماء سابعه هم می شد.

**نکته:** در روایت تعبیر «سابعه» آمده است و اگر تعبیر «من أعماق الأرض إلی سطح الأرض» بود می گفتیم زیر زمین را بیان می کند. لذا توجیه روایت معنایی است که ذکر کردیم البته ما این معنا را به عنوان احتمال بیان کردیم.

**مرحوم خویی فرموده اند**: دلالت روایت خوب است ولی سند آن ضعیف است.

**مناقشه دوم (متحرّک بودن قبله)**

**و نظر مشهور فی نفسه هم درست نیست زیرا؛**

**اشکال أول این است که**:

ظاهر أدله این است که قبله أمری ثابت است نه اینکه سیّال و غیر ثابت باشد و زمین در حال حرکت است أعم از حرکت وضعی به دور خودش و حرکت انتقالی به دور خورشید، و به خاطر حرکت زمین، خطی که از بیت الله الحرام به سماء کشیده می شود ثابت نیست زیرا وقتی زمین می چرخد بیت الله هم می چرخد و خط فرضی بین بیت الله و آسمان ثابت نیست و شب در یک جا و صبح در جایی دیگر است. حال بیت الله چون در موضع معیّنی از زمین است ثبات دارد ولی خط وهمی به سمت آسمان ثبات ندارد و مثلاً ابتدا به سمت خورشید است و بعد از چند ساعت به سمت ماه می رود و بعد از چند ساعت به سمت یک ستاره است و ثبات ندارد.

**مناقشه سوم (عدم تصویر استقبال قبله در زاویه 90 درجه و بیشتر)**

**اشکال دوم این است که**:

با این مطلب مشکل جهان بشریت حل نمی شود زیرا کسانی که در زمین کروی، نود درجه یا بیشتر از نود درجه، با مکه اختلاف جهت دارند مثلاً مکه در جنوب شرقی است و منزل این ها در شمال زمین یا در غرب زمین است که عملاً پشت قسمتی که مکه در آن واقع شده است قرار می گیرند و این ها هر کاری کنند و به هر سمتی بایستند محال است یک خط مستقیم از آن ها کشیده شود و به خطی که از طرف آسمان به مکه فرض کردید برسد.

بله أفرادی که نزدیک اند می توانند روبروی خطی که از آسمان به بیت الله کشیده شده است، قرار بگیرند هر چند روبری خود بیت الله نمی توانند قرار بگیرند.

***نظر مرحوم خویی در مسأله***

**مرحوم خویی فرموده اند:** ما مشکل را چنین حل می کنیم که استقبال یک شیء این است که انسان مسامت و در جهت آن شیء قرار بگیرد ولو فوق یا تحت آن شیء باشد مثلاً اگر در برج صد طبقه ای باشید و حوضی هم در داخل حیات برج ساخته باشند و بگویند «استقبل الحوض»، هر چند فاصله خیلی زیاد است ولی همین که مقادیم بدن به سمت حوض است عرفاً استقبال به سمت حوض صدق می کند. و همین در استقبال یک شیء کافی است و در استقبال قبله شرط نشده است که از شخص مستقبل، خط مستقیم به سمت قبله کشیده شود بلکه همین که مقادیم بدن مستقبل رو به قبله باشد ولو فوق یا تحت آن باشد، کفایت می کند.

اگر شما در مکانی که 180 درجه با مکه فاصله دارد قرار بگیرید که قرب و بعد این مکان به مکه از هر طرف یکسان باشد (یعنی نقطه ای که در طرف دیگر کره زمین دقیقاً در راستای کعبه قرار دارد و اگر یک میله ای را در وسط کره قرار دهند یک طرف کعبه و طرف دیگر مکانی است که 180 درجه با مکه فاصله دارد.) که احتمالاً این نقطه اقیانوس است ولی اگر کشتی اقیانوس پیما به این نقطه بیاید در آنجا می توان به هر طرف: شرق، غرب، شمال و جنوب نماز خواند و (أینما تولّوا فثمّ وجه الله) اینجا است و همیشه در حال استقبال قبله هستید.

***ثمره بین نظر مشهور و نظر مرحوم خویی***

**بعد فرموده اند که ثمره بین نظر ما و مشهور در این ظاهر می شود که:**

لازمه کلام مشهور این است که اگر کسی جنب باشد نباید با هواپیما از روی کعبه عبور کند ولی ما که خود کعبه را قبله می دانیم و مافوق آن را قبله نمی دانیم عبور جنب از بالای کعبه را مشکل نمی دانیم.

***بررسی کلام مرحوم خویی***

**1-جواب از مناقشه أول مرحوم خویی**

**أما ایرادی که مرحوم خویی راجع به روایات مطرح کرد؛**

به نظر ما روایت طاطری معتبر است زیرا شیخ ره از کتاب طاطری حدیث نقل می کند و ما بارها گفته ایم که شیخ ره به نسخه سند ندارد بلکه به عنوان کتاب سند دارد و کتاب طاطری هم معروف و معتمد بوده است و لذا أصالة الصحه را جاری می کنیم و می گوییم ان شاء الله دقّت کرده است و مقدمات حسیه ای که موجب علم به صحت نسخه است نزد شیخ ره فراهم بوده است.

باید از این راه توجیه کنیم وگرنه خود شیخ ره راجع به همین طاطری می گوید؛ و له كتب في الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و برواياتهم فلأجل ذلك ذكرناها، منها كتاب الحيض، و كتاب المواقيت، و كتاب القبلة، و كتاب فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، و كتاب الصداق، و كتاب النكاح، و كتاب الولاية، و كتاب المعرفة، و كتاب الفطرة، و كتاب حجج الطلاق، و قيل إنها أكثر من ثلاثين كتابا، أخبرنا بها كلها أحمد بن عبدون عن أبي الحسن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن علي بن الحسن بن فضال، و أبي الملك أحمد بن عمر بن كيسبة النهدي جميعا عنه.[[1]](#footnote-1)

اگر بنا بود مراد از «أخبرنا بها کلها» این باشد که به تمام کتب طاطری نسخه دارم، شما که تعداد کتب طاطری محل ابتلائت بوده است باید تعداد را ذکر می کردی و دیگر این تعبیر را که «و قیل إنها أکثر من ثلاثین کتاباً» بی مورد است زیرا تعبیر به قیل برای کسی است که به نسخه کتاب های این شخص اشراف ندارد.

خلاصه این که أصالة الحس جاری می کنیم و این روایت را قبول داریم.

**2-مناقشه در ثمره مذکور در کلام مرحوم خویی**

ولی ثمره مرحوم خویی صحیح نیست زیرا این روایت می گوید «إنها قبلةٌ» و تنها در قبله توسعه می دهد و نمی گوید «انها بیت الله، انها مسجد» تا آثار عبور از بیت الله و مسجد را بر آن مترتّب کنیم و تنها آثار قبله بار می شود و راجع به جنب هم نگفته اند که «لایجوز للجنب أن یجوز القبلة» بلکه راجع به جنب گفته اند: «لایجوز للجنب أن یدخل بیت الله الحرام، لایجوز أن یدخل المسجد الحرام».

روایت مرسله هم دقیق است و محدوده «اساس البیت» یعنی پایه بیت را مشخص می کند و خود بیت را توسعه نمی دهد و اساس البیت غیر از بیت است.

**3-جواب از مناقشه دوم مرحوم خویی**

**أما ایراد دوم ایشان هم عجیب است؛**

کدام دلیل ظهور دارد در این که اگر قبله خط عمودی از بیت الله تا آسمان باشد، باید این خط ثابت باشد و به تبع حرکت زمین، چرخش نداشته باشد؟!

این ها بیان عرفی به مردم است و مردم همان طور که بیت الله را ثابت می بینند خط وهمی از بیت الله تا آسمان را نیز ثابت می بینند و خدا هم با مردم صحبت کرده است و پیامبر و آئمه نیز با مردم صحبت کرده اند «انا معاشر الأنبیاء أمرنا أن نکلّم الناس علی قدر عقولهم» و طبق بیان عرفی صحبت کرده اند. و حرکت زمین برای مردم محسوس نیست لذا خط وهمی را هم ثابت می بینند.

**جالب این است که ایشان می فرماید**؛ حتّی بنا بر نظر قدماء مثل صاحب حدائق، نیز (که زمین را ثابت و خورشید و ماه را متحرّک می دانستند) باز اشکال وارد است.

**ما نفهمیدیم در این صورت چرا اشکال باقی است**؟! اگر زمین ساکن است خط عمودی از این زمین تا آسمان هم ثابت است و چه کار داریم که بالای خط، خورشید و ماه در حرکت است؛ این چه تأثیری در خط عمودی از زمین دارد؟! مثلاً اگر خطی تا آسمان بکشید و أبر حرکت کند آیا خط هم حرکت می کند؟! نه، مگر این که قسمتی از خط به أبر چسبیده باشد که با حرکت أبر این جزئی هم که به أبر چسبیده است حرکت کند.

لذا ما حتّی بنا بر ثبات زمین و حرکت خورشید، ما این بیان مرحوم خویی را صحیح نمی دانیم زیرا بیان، بیان عرفی است و عرفاً خط عمودی وهمی تا آسمان، ثبات دارد.

**4-جواب از مناقشه سوم**

أما ایراد سوم ایشان هم صحیح نیست زیرا؛

تا زمین را از نظر عرفی مسطّح فرض نکنید در اماکن دور دست طبق نظرمرحوم خویی هم، استقبال قبله صدق نمی کند. مثلاً اگر در یک شکل کروی یک سوزن قرار دهید و بخواهید سوزنی دیگر در 90 درجه یا بیشتر قرار دهید که مقابل آن سوزن أول باشد و استقبال داشته باشد: این کار امکان ندارد زیرا تا عرف زمین کروی را مسطّح فرض نکند و این وهم را در ذهن نداشته باشد استقبال معنا ندارد و مانع هم مثل کوه دماوند و هیمالیا نیست بلکه زمین کروی است و اگر موانع را هم برطرف کنید در جایی که قرار دارید جهت دیگری است و خط مستقیم در کرویت محال است مگر این که کسی روی زمین بخوابد تا از شکم او به طرف کعبه خطی مستقیم تصویر شود. این مطلب را بعداً توضیح بیشتری خواهم داد.

أما این مطلب که در 180 درجه هر کجا بچرخی استقبال قبله صدق می کند؛ اگر کسی بگوید که اگر استقبال صدق می کند استدبار هم صدق می کند لذا نمی تواند نماز بخواند.

و این که چاره ای ندارد و باید به یک سمت نماز بخواند، دلیل بر صحت نماز نمی شود؛

زیرا نباید به جایی برود که دین را به خطر می اندازد و خود مرحوم خویی فرمود که به قطب شمال و قطب جنوب و کره ماه نروید زیرا در این موارد اوقات نماز از بین می رود و نماز ضایع می شود. طبق این مبنا، مردم جایی می رود که استقبال است ولی استقبال به همراه استدبار است و روایت هم می گوید شرط نماز این است که استدبار قبله نشود.

البته تخلّی هم این مشکل را دارد که در هر صورت روبه قبله است و در اینجا هم نباید به جایی می رفت که مجبور است روبه قبله تخلّی کند.

لذا طبق نظر مرحوم خویی نباید به این جا بروند که به هر طرف که بچرخند رو به قبله اند.

ما به این نتیجه رسیدیم که باید زمین را مسطّح فرض کرد و طبق زمین مسطّح ببینیم که کدام جهت به قبله أقرب است.

و خود مرحوم خویی راجع به قبله آمریکا همین را گفته است: نیویورک 40 درجه بالای خط استوا به طرف قطب شمال است ومکه 5/21 درجه بالای خط استوا است؛ مرحوم خویی فرموده است وقتی در نیویورک هستید به اندازه 19 درجه متمایل به جنوب شوید و أقرب الخطوط از نیویورک تا مکه این است که به جنوب متمایل شوید که اگر یک خط مستقیمی از شما به طرف مکه کشیده شود أقرب الخطوط است در حالی که اگر خطی از شما از بالای قطب شمال به طرف مکه بیاید این خط دورتر است.

ما گفتیم: شما وقتی اشکال می کردید فرض کردید زمین کروی است و با توجّه به کروی بودن زمین، محال است که خطی که به جهت جنوب منحرف است أقرب الخطوط باشد بلکه طبق کرویت زمین خط شکسته می شود و منحنی می شود.

بله اگر زمین مسطّح فرض شود همین طور می شود: کسی که چهل درجه بالای خط استواء است اگر بخواهد به کسی که 21 درجه بالای خط استواء است نگاه کند، یعنی مکه تا خط استواء 19 درجه نزدیکتر از نیویورک است، یعنی نیویورک شمالی تر است و اگر شهر شمالی بخواهد به شهر جنوبی نگاه کند باید به سمت جنوب متمایل شود، در صورتی که زمین مسطح باشد.

لذا خود شما در این بحث زمین را مسطح فرض کرده اید و این گونه صحبت کرده اید در حالی که در نیویورک قبله نماها انحراف به شمال را نشان می دهد.

1. [الفهرست، شیخ طوسی، ج0، ص92.](http://lib.eshia.ir/14010/0/92/%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%87%D8%AF%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)